

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد  
۰۳ اگست ۲۰۱۵

## چپ "سنتی" و چپ "مدرن"!

جهان از هر سو در بحران است؛ بحران نظام های سرمایه داری، بحران چپ و بی ثمری جنب و جوش های اعتراضی میلیون ها انسان دردمند علیه بی عدالتی های موجود. هرج و مرج و جنگ و کشت و کشتار محرومان به بالاترین حد ممکنه رسیده است و هر روزه ، ابعاد دردناک تری به خود می گیرد. سیمای سیاسی جهان کنونی، کاملاً در هم ریخته است و متأسفانه، سوءاستفاده از خیزش های اعتراضی مردمی و متعاقباً، بی دقتی، سازشکاری و بی عملی به اصطلاح نیروهای مدافع انقلاب، بر تمامی گوشه های جهان پهناور ، سیطره انداخته است.

بحران، رو به افزایش است و مردم، آماده بازستانی حقوق پایمال شده شان از طبقات حاکمه و سرمایه دارند و در عوض، "سازمان ها" و "احزاب" چپ، ناآماده، از انجام وظایف کمونیستی خویش اند. کرختی و بی عملی چپ، قابل دفاع ست، چشم اندازی از خروج آن متصور نمی باشد. اگر چه نمی توان - و علی رغم بی تحرکی و بی عملی مزمن ، فعالیت های بی وقفه نظری و سیاسی چپ متمرکز یافته خارج از کشوری را انکار نمود، بر حجم و به عکس العمل های آن سرپوش گذاشت. اما و در مقابل، این سؤال و یا به عبارتی صحیح تر، این موضوع طرح است، که پاسخ این دورنمان، پیرامون وظایف اساسی چپ و آن هم در مقابله با طبقه میرنده چیست، با کدامین روش ها و ابزارها، و همچنین در کدامین میادین می توان بر عارضه های آن فائق آمد؟

تاکنون ایرادهای زیادی را بر چپ گذشته و "سنتی" وارد دانسته اند و همچنان، بازار نقد و رد روش های ثمربخش آن داغ است. دسته ها، گروه ها و افراد متعددی، در حول و حوش تئوری نوین انقلاب و راه های کارساز آن، قلم چرخاندند و بعضاً از آنان، ظاهراً و در دفاع از آن، به تخریب این ایده می پردازند. نقد هیچ یک و یا نقدشان، کمتر با اثبات و یا با جایگزینی همراه ست. به دنباله، روایت ها و گفتمان های "خودمانی" هم، این روزها کم نیستند، از جایگاه به اصطلاح مدافعان تئوری نوین انقلاب - یعنی تئوری مبارزه مسلحانه -، به بی ثمری، و به بی حاصلی آن می نشیند. البته که این دست نقدها را نباید جدی گرفت، ارزش و قربی برایشان قائل شد. به طور نمونه و دیده ایم که چگونه و آنهم بعد از سه دهه و به "بهانه" حفظ "اسرار" سازمانی، به بهانه دفاع از حمید اشرف، به عدم "دقت" وی، نسبت به انتخاب رهبران چریکهای فدائی دوران شاهنشاهی پرداخته اند، همچنین بر تفکر و بر بی باوری اش، پیرامون جایگاه و نقش مبارزه مسلحانه سخن راندند!! گرافه گوئی می کنند، تا بر اعتبار از دست رفته خویشتن، بیفزایند؛ "شادمانانه" در روی سن حضور به هم می رسانند، "الوح تقدیر"، به این و یا به آن می دهند، تا نام خود را "سر زنده" نگه دارند. بدون این که بدانند، سر زندگی، نشاط و سلامتی سیاسی، در پایداری و در باوری رفتاری، به افکار و به منش چپ گذشته دور است.

در هر صورت تئوری نوین جنبش کمونیستی از زوایای گوناگون، از همه سو و همچنان در نوک حمله است، و در این میان کم نیستند می توان نام ابلهان، ذوق زدگان سیاسی و ناپیگران چپ را هم، بدان ها اضافه نمود و نشان داد، که چگونه در برابر هرگونه اعتراضی سجد می کنند، در خلوت خود، علل ناتوانی های شان را، با تعرض بنابجا، به سیاست و به پراتیک بسیج کننده، می پوشانند! در حقیقت فرق است مابین کس و یا جریانی که آماده انقلاب است، با کس و یا جریانی که موج سوار و کرنش گر می باشد؛ فرق است مابین فرد و یا جریانی که فاقد روحیه و مبارزه رو در رو با رژیم می باشد، با فرد و یا جریانی که حامل جسارت و شهامت انقلابی ست؛ فرق است مابین عنصر تملق گو با عنصر شورش گر؛ فرق است مابین تفکر تعرضی، با تفکر تسلیم طلب و خلاصه، فرق است مابین عنصر و جریان پرخاشگر و بی بضاعت فکری - سیاسی، با عنصر و جریان پایدار به اصول پایه ئی مارکسیست - لنینیستی. متأسفانه مقوله هائی که مضامین حقیقی آنها، دهه هاست از محتوا و از زنگ واقعی خود افتاده است و نسل جوان امروزی، کمتر با متدها و اسلوب های کمونیستی - و به ویژه در میان نیروهای تمرکز یافته خارج از کشوری -، رو به رو می باشد.

بنابراین و در پرتو چنین واقعیات تلخ، و ناهنجاری های سیاسی، لازم و بجاست تا تبیین مان را، از مضمون و از پیشرفت انقلاب، از نقد کمونیستی، از مبارزه ایدئولوژیک سالم، از افکار و از متدهای ثمربخش و متمدنانه به تصویر در آوریم و روشن سازیم که مضامین حقیقی چنین واژه هائی، در کدامین بخش از ذهن مان لانه کرده، در رفتار و کردارمان، نمایان می باشد.

اشاره نموده ام که از هر دری، به افکار و به منش چپ "سنتی" می تازند، و همچنین وقت و بی وقت و به منظور مرغوب جلوه دادن کالاها و کسب هویت سیاسی خویشتن، به چپ گذشته حمله ور می شوند، بدون این که جامعه و جنبش روشنفکری، شاهد تک نمونه، از تحرک نوین تر، و یا شاهد برخورد و روش متمدنانه تر از جانب آنان باشد! حال به گونه و از گوشه ای دیگر، این دست موضوعات را مورد بررسی قرار دهیم که چپ "سنتی"، علی رغم "عقب ماندگی" اش، علی رغم مبارزه "کور" ضد امپریالیستی اش، علی رغم "همسو" شدن فکری با جریانات مذهبی دوران نظام شاهنشاهی، در کدامین جایگاه مبارزه طبقاتی ایران قرار گرفته بود، و از خود، چه اثر و یا اثراتی در درون جامعه و همچنین در دل میلیون ها انسان دردمند - بر جای گذاشته است که چپ "مدرن" و یا چپ متعلق به "کهن"، قادر به اثرگذاری و انجام وظایف مصوبه کمونیستی خویش نیست؟

حقیقتاً اگر می توان و یا می شود، تمایلات سیاسی و درونی خود را به روز نمود؛ اما نمی توان و نمی شود، تاریخ و اسناد مبارزاتی - کمونیستی را به روز کرد. اگر با هر نگاه و از هر جایگاهی بخواهیم، به صحت و سقم هر ایده و یا پراتیکی پی ببریم، حاصل و جوابی، به غیر از این عایدمان نمی شود که می باید، در درون جامعه حضور یافت و به جنگ با دیگر تفکرات و آنهم در عرصه های متفاوت برخاست. مضافاً این که رفع کاستی های نظری - عملی، در عکس العمل ها نهفته است و بدون کاربرد عملی و روزانه آنها، نمی توان افکار خود - و به ویژه آرمان چپ - را به روز و یا تازه تر نمود. به بیانی روشن تر، ممیزه ها و شاخصه های چپ رزمنده را می باید در مدار حقیقی آن، یعنی با شرکت و در پیشاپیش قرار گرفتن جنبش های اعتراضی و در مقابله رو در رو، با ارگان های حافظ بقای امپریالیستی سنجید. موضوع و یا موضوعات مهمی که چپ مدعی دفاع از افکار پیشین و یا چپ "مدرن" امروزی، کمتر با آنها سر و کار دارد و حاضر به پاسخگویی صریح آنها نیست.

آری، چپ ایران علی رغم هیاهوها و ادعاهایش، از درون خالی شده است و کمترین دخالت و کنترولی، بر اوضاع سیاسی جامعه مان ندارد؛ مدت طولانی ست که از میدان اصلی مبارزه دور، و از انجام وظایف کمونیستی اش باز مانده است. فاقد جهت گیری های روشن، فاقد سیاست ارتباط گیری با جنبش های کارگری و توده ئی ست. از یک سو جنبش های اعتراضی را به حال خود رها نموده است و از سوی دیگر، در انتظار پاسخگویی مثبت از جانب توده های

دربندمان می باشد. شوربختانه قصد و مقصودش، فراگیری از آموزه های تاریخی و همچنین خودشناسی دوباره نیست؛ نمی خواهد به خود بقبولاند که زمانی می توان، توجه و حمایت کارگران و زحمت کشان را در مبارزه با رژیم سرپا مسلح جمهوری اسلامی جلب نمود، که ارگان ها و نهادهای استثمارگر و سرکوبگر نظام را به مصاف طلبید؛ دروناً پی نبرده است که، سر انجामी و ثمربخشی هر انقلابی، با هدایت مدبرانه کمونیست ها گره خورده است و بدون حضور مدافعان کارگران و دیگر اقشار ستم دیده، آن انقلاب فاقد ارزش های حقیقی و بنیانی خواهد بود. "انقلابات" به وقوع پیوسته در چند دهه اخیر و به ویژه بعد از فروپاشی کامل شوروی سابق، گویای این ادعاست که انقلاب حقیقی، نه در مدارا و سازش با دولتمردان، نه در همسویی با جناح های رقیب حکومتی و نه در کرنش و سر تعظیم فرود آوردن در برابر هرگونه جنبش های اعتراضی، بل در انتخاب سیاست مستقل از جناح های رقیب دولتی و در دخالت گری های کمونیستی ست.

این اوضاع وخیم و غم انگیزی ست که بر شانه های نحیف چپ ایران سطره انداخته و بی دلیل هم نیست، که تاکنون، نتوانسته است کمترین اثر مثبتی بر افکار توده ئی بر جای بگذارد و توجه بخشی از جامعه ایران را، به سمت ایده ها و نظرات خود جلب نماید. برآستی چه عامل و یا عواملی، مانع همه گیر شدن و یا مانع پاسخگویی کارگران و زحمت کشان به ایده های چپ و یا چپ "مدرن" می باشد؟ ایراد و اشکال کار در کجاست؟ چرا چپی که ادعای مدرنیزم سیاسی و عملی دارد، قادر به اثرگذاری و یا به عبارت ساده تر، قادر به تغییر توازن قوای سیاسی درون جامعه ایران نیست؟ البته لازم و بجاست تا پاسخ اینگونه سوالات را بر عهده "سازمان ها" و "احزاب" کنونی بگذاریم؛ "سازمان ها" و "احزابی" که بر این باورند، از زمره رادیکالترین، خالص ترین و پیشرفته ترین جریانات کمونیستی اند؛ "سازمان ها" و "احزابی" که بر این باورند، که نگاه جامعه و یا بخش هائی از اقشار ستم دیده را به سمت رفتار و کردارشان جلب نموده اند و در انتظار "فرمامین تازه" سیاسی از جانب آنان می باشند!! اما خارج از مبالغه گوئی ها و خارج از وجود شواهد و قرائن، پیرامون عملکردهای بی ثمر "سازمان ها" و "احزاب"، به جرأت می توان گفت که، من حیث المجموع نیروهای خارج از کشوری، غرق در توهم اند و در پرونده شان، چیزی جز دور نمودن عناصر خودی، چیزی جز پراکندگی و تشتت، و چیزی جز بی نزاکتی سیاسی نمی توان یافت؛ "سازمان ها" و "احزابی" که ذهنی گرا، خیالیباف و غرق در سکتاریسم اند، و در این سه دهه و به عینه نشان داده اند که سیاست دافعه شان، سوار بر سیاست جاذبه شان می باشد؛ نشان داده اند که روز به روز، مسیر سرازیری را طی می کنند و همچنین نشان داده اند، که رفتار و کردارشان، در خدمت به پیشرفت نسل جوان امروزی و در درک و فهم حقیقی تر، افکار کمونیستی - انقلابی نیست.

مسلماً، اساسی ترین دلائل موارد فوق، یعنی ناهنجاری های درون چپ را می توان، به پای فقدان حضور، به پای دوری از تب و تاب های مبارزاتی درون جامعه، به پای بی آمادگی اش از انجام انقلاب دگرگون ساز نوشت. جنبه و موضوعاتی که اگر نگوئیم تماماً، ولی و به یقین می توان گفت، که کمتر در درون چپ "سنتی" حیات داشته است. آن چپ را باور داشتند و شناختند، به این دلیل که مفهوم و معنی حقیقی مبارزه با سلطه نظام های امپریالیستی را دریافته بود؛ آن چپ را باور داشتند، به این دلیل که ارگان های وابسته به سرمایه را به مصاف طلبید؛ آن چپ را پذیرفتند و بدان باور داشتند، به این دلیل که سیاست تعرضی را جایگزین سیاست تسلیم و عقب نشینی نمود؛ آن چپ در درون جنبش روشنفکری اثر گذاشت، به این دلیل که، مبارزه ایدئولوژیک سالم و سازنده را در مقابل خود قرار داد و ... موارد مهم و کلیدی که ما حتی، شاهد تک نمونه های آن، از جانب چپ "مدرن" و یا از سوی میراث خواران و سارقان نام و افکار پُر افتخار کمونیست های اواخر و اوائل دهه چهل و پنجاه نیستیم.

واقعیت این است که چپ کنونی - با هر گرایش و تفکری - خلاف چپ "سنتی"، به گوشه ای کز کرده و به انتظار نشست است تا از میان جنگ و دعواها، و از شکاف درون نظام های سرپا مسلح و امپریالیستی سر در آورد و بر

وظایف "خطیر" خویش جامه عمل ببوشاند. به بالا چشم دُوخته است و در خوش بینانه ترین حالت، چشم به راه تغییر جامعه، از جانب توده های دربندمان می باشد. از یک سو سیاست تخریبی و جهل هویت سیاسی را در پیش گرفته است و از سوی دیگر، در انتظار بسیج و پاسخگویی مثبت است، تفکر و نگرشی که کمترین قرابتی با آرمان کمونیستی ندارد و ثمره و ماحصل آنها، پیشاپیش روشن می باشد. شکی در آن نیست که هر جامعه سرمایه داری و به ویژه جامعه سراسر خفقان آور ایران، نیاز به انتخاب سیاست بُرشی چپ رزمنده دارد و نیاز به آن دارد، تا چپ مدعی تغییر و هدایت مبارزه توده ئی، در درون جامعه حضور یابد و ارگان های حافظ بقای امپریالیستی را به مصاف عملی طلبد؛ نیاز به آن دارد تا مبارزه ایدئولوژیک سالم و سازنده را پیشه خود سازد. به عبارتی دقیق تر، چپ کنونی به منظور انجام وظایف بدیهی و پایه ئی کمونیستی، نیاز به خانه تکانی سیاسی دارد، نباید به انتظار نشست و نظاره گر آن بود تا جامعه ایران، به درد، جوامعی همچون افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و امثالهم دچار گردد؛ جامعه ای که در لیست دولتمردان بزرگ جهانی برای آشوب و ناامنی بیش از این قرار دارد.

با این اوصاف تا زمانی که، چرخه چپ زمانه، در مسیر سر در گمی، در بی حضوری و در بی وظیفگی عملی در گشت و گذار می باشد، انتظاری به غیر از تلف شدن بیش از این کارگران، زحمت کشان و کودکان، انتظاری به غیر از تشنّت و پراکندگی و سیع تر، و همچنین انتظاری به غیر از رواج بیش از این فرهنگ غیر انسانی و غیر کمونیستی نیست. سخن پایانی و کوتاه این که، هنگامی می توان از وضعیت غم انگیز کنونی رهائی یافت که "سازمان ها" و "احزاب" خارج از کشوری، به باز تعریف، و به انطباق باطن و ظاهر خودی - و آنهم جدا از تکثیر "سازمانی - حزبی" - بپردازند؛ آن وقت است که می توانند جایگاه فعالیت، وظایف و نام خود را به روز نمایند و زمینه گام های جلوتر را فراهم آورند.

۲ اگست ۲۰۱۵

۱۱ مرداد [اسد] ۱۳۹۴